

# بخش دوم

## معرفت و شناخت

### درس ۶

#### امکان شناخت

##### هدف کلی :

توانایی تبیین امکان معرفت در انسان

شایستگی های قابل اکتساب

۱- شناخت درست مسئله در بُعد فلسفی آن

۲- توضیح علت و چرایی طرح این بحث در فلسفه

##### طرح آموزشی درس

این درس با دسته‌ای از گزاره‌ها شروع می‌شود که دیدگاه‌های مختلف برخی فیلسوفان درباره شناخت را طرح می‌کند. دانش‌آموزان با مشاهده این دیدگاه‌ها متوجه اختلاف نظر در موضوعی که به ظاهر بدیهی و روشن است، می‌شوند و ابتدائاً یکی از دیدگاه‌ها را انتخاب می‌کنند.

در قدم بعد، معلم به طرح موضوع می‌پردازد و برخی از مسائل پیرامون معرفت، از جمله وقوع خطا در معرفت را یادآوری می‌کند و نشان می‌دهد که چرا مسئله‌ای که به ظاهر روشن است، با یک بررسی عمیق‌تر به مسئله‌های پیچیده‌تری برخورد می‌کند و در نتیجه نیاز به بحث را ضروری می‌کند.

طرح گزاره‌هایی از دیدگاه‌های مختلف      توجه دانش‌آموزان به اهمیت مسئله علم در فلسفه

تبیین چیستی و امکان معرفت      طرح یک چالش در امکان معرفت و بحث درباره آن      نتیجه‌گیری پایانی درباره معرفت

پس از اینکه دانش‌آموزان متوجه اهمیت بحث شدند، درباره چیستی معرفت و امکان رسیدن به علم

گفت‌وگو صورت می‌گیرد.

در پایان نیز دو مسئله مهم به بحث گذاشته می‌شود :

اول : علت خطا در علم و ادراک انسان.

دوم : پیشرفت و تکامل در علم.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

## ۱- طرح گزاره‌ها و بحث درباره آنها

در ابتدای درس هفت گزاره درباره شناخت انسان آمده است. برخی گزاره‌ها با برخی دیگر مخالف است و برخی با برخی هم‌پوشانی دارد. این گزاره‌ها، دیدگاه‌های برخی فیلسوفان یا سفسطائیان درباره معرفت است. برخی از آنها برای دانش‌آموزان بدیهی است و طرح آن را ممکن است بیهوده بدانند، مثل گزاره اول. آنها باید در میان گزاره‌ها، آنها را که صحیح می‌دانند مشخص کنند. حال، ممکن است دانش‌آموزی دو گزاره یا بیشتر را انتخاب کند و ممکن است گزاره‌هایی که با یکدیگر در تناقض اند را صحیح تلقی کند.

پس از علامت زدن دانش‌آموزان، دبیر نظر برخی از آنها را جویا می‌شود و از آنها می‌خواهد که حتی المقدور دلیل خود را توضیح دهند. در این گزاره‌ها نکاتی هست که باید توجه کرد:

- ۱- جمله اول عبارت «همان‌گونه که هستند» را ندارد. اما جمله دوم و سوم این قید را دارند.
- ۲- جمله دوم با جمله اول سازگار است. زیرا در جمله دوم قید «همان‌گونه که هستند» اضافه شده که جنبه توضیحی دارد. و آلهرکس که می‌گوید انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، منظورش «همان‌گونه که هستند» می‌باشد و اگر جور دیگر بشناسد، نشناخته است.
- ۳- جمله سوم با جمله دوم ناسازگار است. حال، این جمله با جمله اول چه نسبتی دارد؟ آیا با جمله اول هماهنگ است یا مخالف؟

ممکن است کسی بگوید جمله اول با هر دو جمله هماهنگ است. هماهنگی آن با جمله دوم روشن است. اما درباره هماهنگی آن با جمله سوم بدین صورت است که در جمله اول فقط آمده که انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، خواه همان‌گونه که هستند و خواه غیر همان‌گونه که هستند. پس جمله اول با این جمله سازگاری دارد.

اما حقیقت این است که وقتی کسی می‌گوید انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، اصولاً منظورش آن است که یک شی را همان‌گونه که هست می‌تواند بشناسد. اگر غیر همان‌طوری که هست بشناسد، آن را نشناخته و چیز دیگری را به جای آن شناخته است. مثلاً اگر بگوید آن موجودی که از دور می‌آید «اسب» است، و بعد معلوم شود که «گاو» بوده، آن را نشناخته و اشتباه کرده است.

۴- اگر کسی جمله چهارم را انتخاب کند، این جمله با جمله اول و دوم سازگار است اما با جمله سوم سازگار نیست. زیرا وقتی می‌گوییم انسان می‌تواند خطا بکند، معنایش این است که: می‌تواند اشیا را بشناسد، در ضمن، ممکن است خطا هم بکند.

۵- اگر کسی جمله پنجم را انتخاب کند، لازمه‌اش این است که جمله سوم را هم بپذیرد و جملات اول، دوم و چهارم را انکار کند.

۶- جمله ششم وارد محدوده علم شده است. و کسی که محدوده شناخت را معین می‌کند، اصل شناخت را پذیرفته است. پس جمله ششم با جملات اول، دوم و چهارم سازگار است و یک دانش‌آموز می‌تواند هر چهار جمله را انتخاب کند.

۷- جمله هفتم در مقابل جمله ششم است و چون لفظ «هم» در آن آمده، معنایش آن است که انسان همواره خطا می‌کند، حتی در امور محسوس، پس این جمله با جمله سوم و پنجم هماهنگ است.

۸- جمله هشتم که توانایی انسان بر امور محسوس و نامحسوس را می‌پذیرد، با جملات اول، دوم و چهارم سازگار است. اما با جملات سوم و پنجم و هفتم به‌طور کلی سازگار نیست. اما با جمله ششم، کلمه «فقط» که در جمله آمده سازگار نیست و در هر دو جمله امکان شناخت امور محسوس پذیرفته شده است.

## ۲- توضیح درباره مسئله شناخت

با انجام فعالیت قبل، توجه دانش‌آموزان تا حدودی به اهمیت مسئله شناخت جلب شده و آماده شنیدن شده‌اند. در این مرحله، معلم طرح بحث می‌کند و نکات زیر را در بحث خود می‌گنجاند:

الف) ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود آگاهی داریم (خودشناسی، دیگرشناسی)

ب) این شناخت‌ها به ما امکان عمل در جهان پیرامون می‌دهد.

ج) شناخت ما محدود است و دانسته‌های ما در مقابل مجهولات، چیز قابل توجهی نیست.

د) امکان خطا در شناخت ما هست.

## ۳- انجام فعالیت تفکر

در این فعالیت دو مسئله طرح شده است:

مسئله اول: تشخیص خطای خود و تصحیح آن: در این مسئله توجه دانش‌آموزان به یک نکته ظریف جلب شده است. درست است که ما خطا می‌کنیم. اما در عین حال می‌توانیم به همین خطای بی‌بیریم و این، خود، دلیلی بر توانایی انسان برای شناختن است. علاوه بر این، انسان خطای خود را تصحیح می‌کند. یعنی دانش بعدی خود را با دانش قبلی مقایسه می‌کند و متوجه می‌شود که این دانش نسبت به دانش قبل درست است.

مسئله دوم: گفت‌وگو و بحث برای قانع کردن طرف مقابل: کاری که ما هنگام گفت‌وگو با طرف مقابل می‌کنیم، خودش حاوی چند پیام در زمینه شناخت است:

یکی اینکه: دو فردی که دو نظر درباره یک موضوع دارند، هر دو قبول دارند که یکی از این دو نظر درست است، نه هر دو. البته ممکن است هر دو اشتباه باشند.

دوم اینکه: هر دو قبول دارند که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی این نظرات هست.

سوم اینکه: هر دو می‌دانند که می‌توانند دیدگاه درست خود را به دیگری انتقال دهند و به او اثبات کنند که نظرش صحیح نیست و نظر طرف مقابل صحیح است.

چهارم اینکه: بالاخره هر دو قبول دارند که امکان شناخت برای انسان هست.

## ۴- توضیح دوباره درباره شناخت

با انجام فعالیت قبل و نکاتی که میان دبیر و دانش‌آموزان رد و بدل می‌شود، دانش‌آموزان آمادگی

بیشتری کسب می‌کنند. در اینجا لازم است نکات زیر به بحث گذاشته شود :  
الف) توضیح درباره «معرفت‌شناسی» و اینکه معرفت‌شناسی بخش مهمی از فلسفه است.

ب) تبیین «چیستی معرفت» و اینکه معرفت نیازی به تعریف ندارد.

ج) تبیین «امکان معرفت» و توانایی انسان در کسب معرفت است؛ که البته این هم امر روشنی است. اما در همین امر روشن، به دلایلی که در فعالیت‌های اول و دوم مشخص شد، پیچیدگی‌هایی در مسیر تبیین شناخت وجود دارد که باید به حل آنها بپردازیم.

#### ۵- انجام فعالیت «حل یک مسئله»

در این فعالیت، اختلاف نظرها درباره حقیقت رنگ به بحث گذاشته شده است. از وجود اختلاف نظر درباره یک موضوع، ممکن است کسی این نتیجه را بگیرد که انسان توانایی تشخیص درست واقعیات را ندارد. اما اگر به نوع رفتار انسان در این موارد نظر کنیم، درمی‌یابیم که انسان واقعاً توانایی درک حقایق را دارد. در همین مثال ذکر شده، نکات زیر قابل ذکر است :

الف) دانشمندان کنونی دریافته‌اند که دیدگاه دانشمندان قبلی درست نبوده است. و همین دریافت، قدمی رو به جلو است.

ب) برخی از امور واقعیت پیچیده‌ای دارند و ممکن است شناخت دقیق آنها سال‌ها و یا قرن‌ها طول بکشد.

ج) تلاش دانشمندان برای رفع همین اختلاف نشانه آن است که گرچه با یک مسئله مشکل مواجه‌اند، اما بالاخره روزی مشکل حل خواهد شد.

#### ۶- توضیح درباره تکامل در علم

یکی از موضوعات روشن و واضح پیشرفت انسان در کسب دانش است. شناخت انسان امروزی از گیاهان، حیوان‌ها، ستارگان، کیهانشان‌ها، بدن خود و سایر پدیده‌ها و اشیا بسیار فراتر از گذشته است. یعنی دانش بشر افزایش یافته است. همین حقیقت روشن و شفاف، امروزه در معرفت‌شناسی با چالش‌هایی مواجه است که در جای خود باید به آنها بپردازیم.

هدف از طرح این موضوع در اینجا آن است که دیدگاه واقع‌گرایانه و رئالیستی در توانایی رسیدن به علم را در دانش‌آموزان تقویت کنیم. زیرا تکامل در علم با قبول موارد زیر معنا دارد :

الف) انسان توانایی شناخت اشیا، همان‌گونه که هستند را دارد.

ب) هرچه انسان بیشتر تلاش کند، شناخت بیشتری از اشیا به دست می‌آورد.

ج) انسان از طریق رفع اشتباهات گذشته نیز دانش خود را تقویت می‌کند.

برای نشان دادن تکامل در علم به دو صورت ذکر شده یک مثال در کتاب درسی آمده است. خوب است از دانش‌آموزان بخواهیم که مثال‌های دیگری ذکر کنند، مثلاً :

پیشرفت در صنعت اتومبیل

پیشرفت در دانش پزشکی  
پیشرفت در وسایل ارتباط جمعی  
پیشرفت در سیستم‌های آموزشی  
بهتر است که دانش‌آموزان در توضیح مثال‌ها، به خطاهای اصلاح شده بپردازند و در هر نمونه به دو صورتی که در تکامل علم مطرح است اشاره کنند.

#### ۷- انجام فعالیت به‌کار ببندیم

پرسش اول دربارهٔ این است که «گزارهٔ شناخت فقط در حوزهٔ تجربه امکان‌پذیر است». در داخل خود تناقض‌آمیز است. زیرا:

الف) کسی که می‌گوید شناخت فقط از طریق تجربه به‌دست می‌آید، همین گزاره را از طریق تجربه به‌دست نیاورده است.

ب) اگر روش‌های دیگری برای شناخت وجود داشته باشد، به‌طور طبیعی توانایی درک آن را ندارد. و اگر در جهان اموری وجود داشته باشند که در محدودهٔ حس و تجربه قرار نگیرند (که این چنین است)، اصولاً از طریق تجربه نمی‌توان از آن باخبر شد و حتی از طریق، نه می‌توان آنها را اثبات کرد و نه می‌توان انکار نمود.

#### ۸- حاشیه‌های درس

این درس، سه حاشیه دارد. حاشیهٔ اول داستان کوتاهی برای نشان دادن ناتوانی یک فرد در شناخت همهٔ امور است.

حاشیهٔ دوم معرفی کانت، به‌عنوان فیلسوفی است که به معرفت‌شناسی توجه خاص کرد و آن را محور فلسفه قرار داد. حاشیهٔ سوم دربارهٔ سوفسطائیان است. آنها معتقد بودند که انسان توانایی شناخت ندارد. گرگیاس، یکی از این سوفسطائیان است که جملهٔ مشهوری از او باقی مانده است. خوب است این جمله در کلاس طرح شود و مورد بحث قرار گیرد.

گرگیاس می‌گوید:

اولاً، چیزی وجود ندارد

ثانیاً، اگر چیزی هم وجود داشته باشد، قابل شناخت نیست.

ثالثاً، اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی‌توان آن را به دیگری یاد داد و منتقل کرد.

#### ۹- مواردی برای ارزشیابی

۱- تفکیک گزاره‌های درست از نادرست در فعالیت ابتدای درس.

۲- توضیح جایگاه اشتباه و خطا در معرفت‌انسان.

۳- انجام فعالیت تفکر و پاسخ به دو سؤال طرح شده در آن.

۴- توانایی طرح سؤال‌های اساسی در حوزهٔ معرفت‌شناسی.

- ۵- تبیین درست گزاره امکان معرفت.
- ۶- تبیین رابطه امکان معرفت با خطا.
- ۷- انجام فعالیت «حل یک مسئله» برای تبیین درست اختلاف نظر در علوم.
- ۸- توضیح درباره جایگاه شک و تفکیک شک فایده مند از شک بدون فایده.
- ۹- توضیح درباره صور مختلف تکامل علم.
- ۱۰- پاسخ درست به دو سؤال طرح شده در قسمت «به کار ببندیم».

## درس ۷

### ابزارهای شناخت

#### هدف کلی :

پذیرش این مهم که ابزار شناخت انسان منحصر در حس و تجربه نیست و ابزار دیگری هم هست.

#### شایستگی های قابل اکتساب

- ۱- بیان ابزارهای شناخت در وجود انسان
- ۲- توانایی ذکر تفاوت های ابزارها و محدوده آنها
- ۳- استفاده بجا و شایسته از همه ابزارها در جایگاه و موقعیت خود

#### طرح آموزشی درس

این درس نیز مانند برخی دیگر از درس های این کتاب با یک فعالیت شروع می شود تا دانش آموزان را وارد فضای مباحث درس کند. آنگاه چند سؤال برای دانش آموزان طرح می شود تا بدانند که در این درس به چه مسائلی پاسخ داده می شود.

آنگاه چهار ابزار حس، عقل، قلب و وحی، توضیح داده می شود. با فعالیت هایی که در این میان صورت می گیرد، دانش آموزان می توانند با مقایسه ابزارها، به درک بهتری از تفاوت ها نیز برسند. ذکر گزاره هایی که از ابزارهای متفاوت به دست آمده اند. طرح سؤال هایی پیرامون ابزار شناخت معرفی ابزار شناخت مقایسه ابزارها با یکدیگر برای روشن شدن کاربرد آنها

#### نکات آموزشی و مسیر تدریس

##### ۱- انجام فعالیت ابتدای درس

در این فعالیت، شش گزاره آمده و دو سؤال پیرامون آنها طرح شده است. این گزاره ها مربوط به حوزه های مختلف هستند، برای اینکه به تدریج دانش آموز متوجه شود که مطالعه

تحقیق در حوزه‌های متفاوت نیاز به ابزارهای متفاوت دارد.

خوب است ابتدا از آنها بپرسیم که هریک از این جمله‌ها مربوط به کدام دانش است. حوزه برخی از گزاره‌ها روشن است، مانند گزاره دوم و چهارم. برخی از آنها ممکن است برای دانش‌آموزان اندکی ابهام داشته باشد؛ مانند گزاره ششم.

گزاره اول، بیانگر قدرت اختیار در انسان است، یعنی یک گزاره انسان‌شناختی است.

گزاره دوم، یک گزاره در حوزه تاریخ بشر و حوادثی است که بر او گذشته است.

گزاره سوم، یک گزاره درباره جهان غیب و ماوراءالطبیعه است.

گزاره چهارم، یک گزاره علمی در حوزه فیزیک و علوم طبیعی است.

گزاره پنجم، یک گزاره اعتقادی و تأثیر اعتقاد بر عمل است.

گزاره ششم، یک گزاره عرفانی و اخلاقی شمرده می‌شود.

بعد از تشخیص گزاره‌ها از نظر جایگاه علمی یا حتی قبل از آن، می‌توانیم سؤال اول را که در این فعالیت آمده، مطرح کنیم که «آیا با همه این جمله‌ها موافق هستید؟» طرح این سؤال برای دقت و تأمل بیشتر روی گزاره‌هاست و نباید زیاد درباره خود گزاره‌ها گفت‌وگو کرد.

پس از آن، سؤال دوم مطرح می‌شود و دانش‌آموزان نظر خود را درباره ابزارها و راه‌هایی که این گزاره‌ها به دست آمده بیان می‌کنند.

در اینجا ممکن است دانش‌آموزان میان دو دسته ابزار تفاوت قائل نشوند: دسته اول، ابزارهایی است که خداوند برای شناخت در وجود ما قرار داده، مانند حس و عقل. دسته دوم ابزارهایی که بشر می‌سازد مانند میکروسکوپ، رصدخانه، دماسنج و نظایر آن. حتی ممکن است که از نظر یک دانش‌آموز کتاب‌های تاریخی هم یک ابزار شناخت محسوب شود. مثلاً بگویند که جمله دوم از طریق مطالعه کتاب‌های تاریخی به دست آمده است. اما می‌دانیم که کتاب‌های تاریخ محل ثبت مشاهدات و تجربه‌های یک مورخ یا چند مورخ است که بی‌واسطه یا با واسطه حوادثی را مشاهده کرده‌اند و در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند؛ یعنی از طریق حس به آن حوادث پی برده‌اند.

با ممکن است درباره گزاره سوم، دانش‌آموزان بگویند که ما به وجود فرشتگان از طریق پیامبری برده‌ایم و پیامبر را یک ابزار شناخت معرفی کنند، در حالی که می‌دانیم پیامبر از ابزاری به نام وحی در وجود خود بهره‌مند بوده و وحی واقعاً یک ابزار شناخت است. ضرورتی ندارد که در این مرحله اشتباهات دانش‌آموزان به طور کامل اصلاح شود.

## ۲- طرح سؤال‌ها از جانب معلم

معلم، در این قسمت توضیح می‌دهد که یکی از تلاش‌های فیلسوفان پاسخ به سؤال‌های مربوط به این مسئله است. پس برخی از آن سؤال‌ها را می‌نویسد تا دانش‌آموزان به آن توجه کنند:

انسان از چه ابزارهایی در وجود خود برای شناخت استفاده می‌کند؟ این ابزارها در چه

محدوده‌ای عمل می‌کنند؟ تا چه اندازه می‌توان به این ابزارها اعتماد کرد؟

### ۳- معرفی ابزارهای شناخت

در قدم اول، ابزار «حس» که برای همه ملموس است، معرفی می‌شود. این ابزار ویژگی‌هایی دارد که خوب است به آن توجه کنیم :

– این ابزار مشترک میان انسان و حیوان است.

– انسان پنج حس ظاهری دارد : شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه

– این حواس، در حیوانات مختلف، شدت و ضعف دارد.

#### اطلاعاتی درباره حواس حیوانات و انسان

– انسان، با چشم غیرمسلح رنگ‌های مادون قرمز و ماورای بنفش را حس نمی‌کند اما

برخی حیوانات آن رنگ‌ها را حس می‌کنند.

– انسان صداهایی با فرکانس بالاتر از و کمتر از را نمی‌تواند بشنود.

– برخی ماهیان حواس بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی را دارند. آنان اندام‌هایی

دارند که متوجه جریان‌های الکتریکی دریا می‌شود.

– حشرات دارای چشم ساده یا مرکب هستند. چشم مرکب برخی حشرات چهار هزار

تصویر را منعکس می‌کند.

– زنبورها فقط تا مسافت ۲۵ سانتی متری را می‌بینند. حس بویایی زنبور به کمک او

می‌آید تا درک بهتری از محیط داشته باشد.

– چشم سنجاقک‌ها مرکب است. هر چشم آنها از سی هزار لنز تشکیل شده است.

– مار دید بسیار ضعیفی دارد. آنها فقط چیزهایی را می‌بینند که حرکت داشته باشد.

آنها ناشنوا هم هستند. اما مار زبانی دارد که شاید حساس‌ترین عضو موجود در جهان باشد،

زبان آنها هزاران نوسان را که در فضا وجود دارد و پوست بدن ما قادر به احساس آن نیست،

حس می‌کند.

– چشم پرندگان، تلسکوپی و میکروسکوپی است. دقت دید آنها در برخی موارد صد

برابر دید انسان است. چشم پرند می‌تواند یک دانه را از یک صد متری ببیند.

#### چند نکته درباره شناخت حسی :

اولاً، حواس ما دروازه ورود انسان به جهان طبیعت و ادراک این جهان است.

ثانیاً، ادراک جهان طبیعت امکان استفاده از آن و رفع نیازها را فراهم می‌کند.

ثالثاً، امکان‌گزینش در انتخاب مواد مورد نیاز را به انسان می‌دهد.

رابعاً، خطا در ادراک حسی امکان‌پذیر است. راه تصحیح خطا هم خود ادراک حسی است.

### ۴- انجام فعالیت بررسی



در این فعالیت نمونه‌ای از خطا در ادراک حسی ذکر شده و سه سؤال درباره آن مطرح شده است که دانش‌آموزان باید به آن پاسخ دهند.

پاسخ سؤال اول، معمولاً منفی است، زیرا برای همه دانش‌آموزان خطای در حواس رخ داده، اما باز هم از حواس استفاده می‌کنند. کسی نیست که به علت چند بار اشتباه در دیدن، دیگر از چشم خود استفاده نکند. او حتی برای پی بردن به خطای خود باز هم از همین حواس استفاده می‌کند. به عبارت دیگر: هرکس می‌داند که ساختار دستگاه حواس ما و ادراک مربوط به حواس ما یک ساختار درست دارد و پیش آمدن خطا مربوط به ساختار دستگاه نیست.

پاسخ سؤال دوم، همان‌طور که گفته شد همان حواس است.

پاسخ سؤال سوم در ضمن پاسخ سؤال اول داده شد.

**نکته:** ما همه روزه از حواس خود استفاده می‌کنیم، اما ممکن است کمتر به این مسائل توجه کرده باشیم. با اینکه پاسخ به بسیاری از این مسائل روشن است، اما توجه به آنها و سخن گفتن درباره آنها به تدریج دیدگاه شفافی در «معرفت‌شناسی» به دانش‌آموز می‌دهد و می‌تواند از عهده برخی مسائل برآید.

## ۵- تبیین جایگاه عقل

ابزار دیگری که بعد از حس معرفی شده، ابزار «عقل» است.

خوب است که یک جلسه درباره عقل و جایگاه آن در زندگی انسان و ارزش زندگی

عقلانی با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم.

نکاتی که در این درس باید مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرد به شرح زیر است:

**الف) عقل، ابزار یا قوه تفکر در آدمی است.** بنابراین، تمام دانش‌ها، چون با تفکر و اندیشه‌ورزی به دست می‌آیند، با ابزار عقل به دست می‌آیند.

**ب) حس، فقط ابزار انتقال امور محسوس به ذهن آدمی است.** حس بینایی، مثلاً، تصویر اشیا را به ذهن منتقل می‌کند؛ یعنی ما را اشیای خاص و جزئی آگاه می‌کند: این کتاب، این درخت، این میز و ...

اما اگر بخواهیم به شناخت‌های کلی برسیم و عمل «تعمیم» را انجام دهیم، نیازمند به کمک عقل هستیم. جملاتی مانند: میز وجود دارد، آب در صد درجه می‌جوشد، زمستان هوا سرد می‌شود، گرچه مربوط به جهان محسوس است، اما قضایای کلی هستند که عقل به کمک حس آنها را می‌سازد.

**ج) گاهی از عقل به عنوان ظرف ادراک نام می‌بریم و می‌گوییم ادراک سه مرحله دارد:**

۱- ادراک حسی: این کتاب، این میز

۲- ادراک خیالی: باقی مانند ادراک این کتاب و این میز در خیال.

۳- ادراک عقلی: کتاب، میز (که یک ادراک کلی است)

د) گاهی از عقل، در کنار حس و به عنوان ابزار یاد می‌کنیم و قضایا و استدلال‌هایی را ذکر می‌کنیم

که حس در آنها دخالتی ندارند، مانند قضیه «اجتماع نقیضین محال است.» و «کل از جزء بزرگ تر است.» و استدلال بر وجود واجب الوجود؛ یعنی عقل، در این موارد، می تواند بدون کمک حس به نتایج برسد. (ه) گاهی از عقل برای تصمیم گیری های خود در زندگی جمعی و فردی استفاده می کنیم، مثلاً می گوئیم: خوب است به دیگران احترام بگذاریم، خوب است سپاس خدا را به جای آوریم. نباید در امانت خیانت کنیم.

با توجه به نکات بالا:

۱- انسان با قوه تفکر و تعقل، در حدّ توان خود، امور واقع را از غیر واقع تشخیص می دهد؛ مثلاً می داند که: «خدا هست» و «خورشید هست» و می داند که: «خدا شریک ندارد.» و «آب در ده درجه نمی جوشد.»

۲- انسان با قوه تفکر خود و در حد توان خود، امور خوب را از بد تشخیص می دهد. مثلاً می داند که:

امانت داری خوب است و خیانت در امانت بد است.

عقل را با توجه به تشخیص هست ها و نیست ها «عقل نظری» می نامند. عقل را با توجه به تشخیص کارهای خوب و بد (بایدها و نبایدها) «عقل عملی» می نامند.

(و) ممکن است این نظر برای دانش آموز ملموس نباشد که می گوئیم:

«علوم طبیعی که از طریق تجربه به دست می آیند، مبتنی بر یک دسته قواعد عقلی و فلسفی است.» برای اینکه این نظر را ملموس کنیم، خوب است با یک مثال شروع کنیم؛ مثلاً بگوئیم: در شیمی ثابت شده که: «فلز در برابر حرارت منبسط می شود.»

حال اگر کسی بپرسد:

۱- براساس چه ضابطه ای شیمی دان چنین حکم کلی ای می کند؟ آیا همه فلزات را آزمایش کرده است؟

۲- آیا می توان به روش تجربه اعتماد کرد؟

۳- آیا ممکن نیست که فلزات دیگر این خاصیت را نداشته باشند؟

۴- چرا حتماً با آمدن حرارت آهن منبسط می شود؟

پاسخ این سؤال ها را نمی توان از تجربه گرفت. پاسخ آن در فلسفه داده شده. در فلسفه ثابت شده و پذیرفته شده که:

۱- حس، توانایی شناخت واقعیت را دارد (طبیعت قابل شناخت است). پس می توان گفت آهن هست.

۲- تجربه و آزمایش روشی درست برای درک برخی واقعیات طبیعی است.

۳- قانون علت و معلول (علیت) یک قانون عام و کلی است.

۴- طبیعت، یکسان عمل می‌کند. پس فلز، در همه جا خاصیت اصلی خود را دارد.

۵- هر معلولی علت ویژه خود را دارد، همان‌طور که هر علتی معلول خاص خود را

نتیجه می‌دهد.

ح) ذیل قوه عقل، از دو فیلسوف یاد شده که مبانی علوم طبیعی را تبیین کرده‌اند. از ابن سینا نقل شده که قانون علیت از طریق حس و تجربه به دست نمی‌آید، بلکه یک قاعده عقلی است که خودش حاکم بر روش تجربه است.

صرفاً جهت یادآوری متذکر می‌شویم که در اینجا یک بحث اساسی و دامنه‌دار در طول تاریخ فلسفه صورت گرفته و به خصوص، در دوره‌های جدید فیلسوفانی مانند «دیوید هیوم» چنین اندیشیدند که انسان قانون علیت را از طریق حس و تجربه و با مشاهده به دنبال هم آمدن برخی امور فهمیده است. لذا هیوم می‌گوید از تعاقب و به دنبال هم آمدن اشیا نمی‌توان رابطه علیت را نتیجه گرفت و گفت که آن پدیده‌ای که اول آمده است علت است و پدیده‌ای که بعد آمده، معلول.

وی چنین اندیشیده بود که فیلسوفان از این طریق که یک طریق تجربی است، متوجه علیت شده‌اند. نکته جالب اینجاست که ابن سینا حدود سه قرن قبل پاسخ هیوم را داده و گفته که علیت از طریق مشاهده و تجربه تعاقب، به دست نمی‌آید. ایشان می‌گوید:

«وایضاً فان العلم بالاسباب المطلقه حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب. فإننا مالم نثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات آن وجودها تعلقاً بما يتقدمها فی الوجود، لم يلزم عند العقل وجود السبب المطلق، وأن ههنا سبباً ها. و أما الحس فلا يؤدّی الآلی الموافات. و لیس اذا توافی شیئان وجب أن یکون احدهما سبباً للآخر. و الاقتناع الذی یقع للنفس لکثرة ما یورده الحس و التجربة فغیر متأكد، علی ما علمت، الآ بمعرفه ان الامور التی هی موجوده فی الاکثر هی طبیعیه و اختیاریه»<sup>۱</sup>

اما کانت که متوجه اشکال هیوم شده بود، برای حل اشکال، اصل اشکال را پذیرفت و قبول کرد که رابطه علت و معلول مربوط به خود پدیده‌ها نیست. وی آن را از مقولات فاهمه دانست که مربوط به ذهن انسان می‌شود. از نظر وی، انسان در ساختار ذهن خود این مقولات را دارد و فنومن‌ها، آنگاه که از خارج به ذهن منتقل می‌شوند، در قالب این مقولات، ادراک می‌شوند. بحث بیشتر برای دانش‌آموزان، در کتاب سال دوازدهم ارائه خواهد شد.

## ۶- انجام فعالیت «بیان نمونه»

این فعالیت، برای تعمیق خودشناسی و تأمل درونی است. نمونه‌های دیگری که انسان ابتدا در خود می‌یابد و بعد در دیگران هم مشاهده می‌کند:

- ۱- محبت و دشمنی
- ۲- استدلال کردن
- ۳- شادی و غم
- ۴- اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی مانند ترس و شجاعت

۱- الهیات الشفاء، مقاله اول، فصل اول، ص ۸

۵- رابطه علیت میان اراده انسان و افعال او

۶- احساس شک و تردید در برخی امور

## ۷- انجام فعالیت بررسی

در این فعالیت، دانش آموزان به آموخته‌های قبلی خود که از درس منطق فرا گرفته‌اند، مراجعه می‌کنند. در اینجا سه نکته مورد نظر است.

۱- اشتباه فقط در بدیهیات راه ندارد، مانند اجتماع نقیضین محال است.

۲- در استدلال تجربی که از حس کمک می‌گیریم امکان خطا هست که با تلاش و کوشش علمی و دقت در آزمایش‌ها و تجربه‌ها آن را کم می‌کنیم.

۳- در استدلال عقلی محض، چه در ریاضیات و چه در فلسفه امکان خطا وجود دارد. این خطا می‌تواند از ناحیه ماده باشد و می‌تواند از ناحیه صورت، یعنی شکل استدلال باشد. هر دو شکل خطا قابل تشخیص رفع شدن است.

**توضیحی در رابطه عقل و دین:** یکی از مباحث مهم در فلسفه تبیین رابطه عقل و دین است. تعیین این رابطه، خودش از مباحث فلسفی است که در سال آینده بدان خواهیم پرداخت. این مسئله، گاهی تحت عنوان علم و دین و گاهی با عنوان عقل و دین و گاهی هم با عنوان رابطه عقل و ایمان مورد بررسی قرار می‌گیرد<sup>۱</sup>. در حد اشاره، می‌گوییم:

۱- برخی معتقدند که اصولاً عقل با ایمان دینی سازگار نیست، زیرا عقل از جنس چون و چرا کردن است و ایمان دینی از جنس عشق، توکل، اعتماد و خطر کردن. آباء کلیسا در دوره اول قرون وسطی و اگزیستانسیالیست‌های الهی، از مدافعان این نظر هستند.

۲- برخی معتقدند که اصولاً زبان دین با زبان عقل و علم دو زبان است و این دو حوزه مانند دو خط موازی هستند که ارتباطی با یکدیگر ندارند. برخی از ایمان‌گرایان در غرب چنین عقیده‌ای دارند.

۳- برخی معتقدند که معرفت بشری و معرفت الهی دو سنخ معرفت هستند و نباید این دو معرفت با یکدیگر مخلوط شوند. مکتب تفکیک چنین نظری را تأیید می‌کند.

۴- برخی معتقدند که داده‌های عقلی، اگر با ضوابط خود به دست آمده باشد، از منابع دین شمرده می‌شوند. فیلسوفان اسلامی عموماً چنین عقیده‌ای دارند.

۵- برخی، مانند آگوست کنت، عقیده دارند که معرفت دینی، معرفتی است مربوط به دوره ابتدایی زندگی بشر، اما معرفت علمی و عقلی مربوط به دوره بختگی بشر است. لذا این دو با هم سازگاری ندارند.

## ۸- تبیین جایگاه قلب در معرفت

درباره جایگاه قلب در کسب معرفت، نکات زیر را مدنظر داشته باشیم.

---

۱- به کتاب‌هایی مانند: جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی از آیت‌الله جوادی، علم و دین از ایان باربور، عقل و اعتقاد دینی (ترجمه جمعی از نویسندگان) مراجعه کنید.

الف) مقصود ما از معرفت قلبی، در اینجا، فقط معرفت شهودی و عارفانه است. به کار بردن کلمه شهود هم به این جهت است که این معرفت، نوعی مشاهده است، اما نه مشاهده با چشم ظاهر. لذا مقصود از معرفت شهودی دیدن اجسام نیست، بلکه یک معرفت حضوری است. البته برای اغلب افراد که تجربه‌ای از شهود عارفانه ندارند، درک این قبیل معرفت آسان نیست. تنها مثال برای ما در اینجا، معرفت شهودی و حضوری انسان به خود و اندیشه‌های خود و آن چیزهایی است که ما در قوه خیال و حافظه خود ذخیره کرده‌ایم.

ب) از آن جهت این معرفت را به قلب نسبت می‌دهند که قلب، مرکز و کانون وجود انسان است. حب و بغض، عشق و نفرت، خوف و رجا، شفقت، رحمت، شجاعت و بالاخره ایمان، یک امر قلبی هستند و به قلب نسبت داده می‌شوند.

البته، قرآن کریم تفکر و تفقه را هم به قلب نسبت می‌دهد، از آن جهت که عقل و تعقل را هم ابزار قلب محسوب می‌کند که اگر انسانی قلباً به دنبال تفکر نباشد، دست به تفکر نخواهد زد. (در وصف کسانی که اهل فکر و اندیشه نیستند، می‌فرماید: لهم قلوب لا یفقهون بها)

ج) قلب، علاوه بر اینکه خودش ظرف معرفت شهودی است، زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده یا مانع و رادع تعقل نیز هست. همه انسان‌ها ابزار تفکر و تعقل را دارند ولی برخی به درستی از آن استفاده نمی‌کنند. مثلاً اگر کسی در قلب خود به کسی عشق و علاقه دارد، هنگامی که درباره وی می‌اندیشد، کمتر عیب‌های او را می‌بیند. (حب الشيء یعنی و یصم). بالعکس، اگر کسی در قلب خود از کسی متنفر باشد، کمتر خوبی‌های او را مشاهده می‌کند.

بنابراین، برای اینکه درباره امور و افراد، درست تفکر کنیم و مطابق با واقعیت قضاوت کنیم، باید ابتدا در قلب خود با انصاف باشیم و از ورود حب و بغض‌ها در تفکر جلوگیری نماییم.

در فرهنگ دینی و در عرفان درباره قلب سخن‌های فراوان است. برخی از آنها را جهت استفاده در کلاس نقل می‌کنیم:

قرآن کریم:

۱- نزل به الروح الامین علی قلبك لتكون من المنذرين (شعراء، ۱۹۴) (فرشته وحی بر قلب پیامبر نازل می‌شود و وحی را بر قلب پیامبر نازل می‌کند. پس وحی، خودش، نوعی شهود است که اختصاص به پیامبران دارد.)

۲- اِلَّا مَنْ اتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعراء، ۸۹)

۳- فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا (بقره، ۱۰) (قلب می‌تواند سالم و یا مریض باشد)

۴- اِلَّا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)

۵- افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها (حج، ۴۶) (در این آیه تعقل به قلب نسبت داده شده، زیرا قلب کانون وجود انسان است و عقل و تعقل هم از ابزار اوست).

۶- افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افعالها (محمد، ۲۴) اگر قلب انسانی قفل شده باشد، قدرت تدبر و تفکر، یعنی قدرت تعقل، از او گرفته می‌شود.

۷- ولكن الله حَبَّبَ اليكم الايمان وزينه في قلوبكم (حجرات، ۷) (قلب جایگاه ایمان است و اگر ایمان به خدا در قلب آمده باشد، قلب با آن ایمان زیبا می‌شود).

### در کلام معصوم :

۱- پیامبر اکرم ﷺ: «أَلَا وَ مَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاجِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ.» (عامل الشرايع، ص ۹۸) (در این حدیث عقل، ابزار روشنایی قلب معرفی شده؛ یعنی اگر قلب از عقل کمک بگیرد به سوی حقیقت گام برمی‌دارد. اما اگر تابع هوای نفس شود، سیاه و مریض خواهد شد تا آنجا که به قساوت خواهد رسید.)

۲- امام باقر علیه السلام: «الایمان ما استقرَّ فی القلب ...» (کافی، ج ۳، ص ۴) (قلب جایگاه ایمان است.)  
۳- امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْقَلْبَ يَتَلَجَّجُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطمأنَّ وَ قَرَّ ...» (قلب انسان، در طلب حق در جست‌وجوست و آرام ندارد. وقتی به حق رسید آرامش و قرار پیدا می‌کند.)

### در شعر و ادبیات عارفان :

#### حافظ :

دل که آینه صافیست غباری دارد از خدا می‌طلبم صحبت روشن ردایی<sup>۱</sup>

\*\*\*

قلب بی‌حاصل ما را بزن اکسیر مراد یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر

\*\*\*

یار دلدار من ار قلب بدین سان شکند ببرد زود به جانداری خود پادشهب

\*\*\*

ضمیر دل نگشایم به کس مرا آن به که روزگار غیور است و ناگهان گیرد

\*\*\*

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

\*\*\*

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان بغما را

\*\*\*

دل می‌رود زد دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

\*\*\*

---

۱- تشبیه دل به آینه در عرفان بسیار رایج است. این آینه با تلاش و مجاهده و تزکیه، شفاف و براق می‌شود و نور حقیقت در آن طلوع می‌کند. داستان نقاش رومی و نقاش چینی در مثنوی نیز بیانگر دیگاه عرفان در چگونگی رسیدن به معرفت قلبی است.

دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

\*\*\*

چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را

\*\*\*

عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است عاقلان دیوانه گردند از بی زنجیر ما

\*\*\*

مولوی :

حق آتشی افروخته تا هرچه ناحق سوخته آتش بسوزد قلب را بر قلب آن عالم زند

\*\*\*

بیمار رنج صرفا ذوق شکر نداند هر سنگدل در این ره قلب از گهر نداند

\*\*\*

جان ز طبیعت پرست دست طبیعت بیست قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید

\*\*\*

بیا ای شاه خودکامه نشین بر تخت خودکامی بیا بر قلب زندان زن که صاحب قرن ایامی

\*\*\*

ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها زان سوی او چندین وفازین سوی تو چندین جفا

\*\*\*

ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما آتش زدی در عود ما نظاره کن در دود ما

\*\*\*

ای یار ما عیار ما دام دل خمار ما پا و میکش از کار ما بستان گرو دستار ما

\*\*\*

در گل بمانده پای دل، جان می‌دهم چه جای دل وز آتش سودای دل ای وای دل ای وای ما

\*\*\*

مولوی می‌گوید :

مردم چین و روم بر سر مهارت و چیرگی خود در هنر نقاشی، با یکدیگر بحث می‌کردند. هر یک، مهارت و استادی خود را می‌ستود. پادشاه، خواست که به این مباحثه‌ها و رجزخوانی‌ها پایان دهد و هنر آنان را بیازماید. شاه خانه‌ای به نقاشان چینی و رومیان داد تا هر کدام بر دیوار آن نقاشی کنند. چینیان همه گونه رنگ را با استادی به کار گرفتند و یک نقاشی زیبا و دلنشین بر دیوار خانه نقش کردند. اما رومیان فقط به براق کردن و شفاف کردن دیوار مشغول بودند. و کار چندانی انجام نمی‌دادند. شاه، ابتدا به دیدن نقاشی چینیان رفت و از دیدن نقاشی زیبای آنها شادمان شد. سپس به سوی دیوار رومیان رفت. آنان پرده‌ها را پس زدند. شاه ناگهان با صحنه‌ای حیرت‌انگیز و رویایی روبه‌رو شد. همهٔ تصویرها و نقاشی‌های رومیان به گونه‌ای جذاب و شکوهمند بر دیوار رومیان منعکس شده بود. شاه از دیدن این صحنه متوجه خلاقیت رومیان شد و کار آنان را پسندید.

غزالی که مقدم بر مولوی این داستان را در احیاء العلوم (ج ۳ ص ۱۷) نقل کرده، چنینان را صاحب این ابتکار می‌داند، نه رومیان را.  
مولوی می‌گوید:

چنینان چون از عمل فارغ شدند	از پی شادی دهل‌ها می‌زدند
شه در آمد دید آنجا نقش را	می‌ربود آن عقل را و فهم را
بعد از آن آمد به سوی رومیان	پرده را بالا کشیدند از میان
عکس آن تصویر و آن کردارها	زد برین صافی‌شده دیوارها
هرچه آنجا دید اینجا به نمود	دیده را از دیده‌خانه می‌ربود
رومیان آن صوفیانند ای پدر	بی ز تکرار و کتاب و بی‌هنر
لیک صیقل کرده‌اند آن سینه‌ها	پاک از آرزو حرص و بخل و کینه‌ها
آن صفای آینه وصف دل است	صورت بی‌منتها را قابل است
صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

عراقی:

آتش دل چون نمی‌گردد به آب دیده کم	می‌دمم بادی بر آتش، تا بتر سوزد مرا
بود دل را با تو آخر آشنایی پیش از این	این کند هرگز که کرد این آشنا با آشنا؟
دل برفت از دست و ز تیمار تو خون شد جگر	نیم جانی ماند و آن هم ناتوانی، گو برآ

#### ۹- توضیح شعر حافظ

بعد از تبیین جایگاه قلب در معرفت شهودی، یکی از اشعار زیبا و عارفانه حافظ آمده که یک تجربه شهودی خود را نقل می‌کند.

خوب است ابتدا درباره شب و سحر و ارزش آن در سلوک و عرفان و راز و نیاز با خداوند ذکر به میان آید و از خود حافظ شاهدهی ذکر شود و یادآوری گردد که حافظ، خود می‌گوید آنچه در شهود عرفانی به دست آورده، ناشی از شب زنده‌داری‌ها و مجاهدت نفسانی بوده است.

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب این همه از نظر لطف شما می‌بینم

\*\*\*

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود

تجلیاتی که حافظ در آن شب دریافت کرده و برای حافظ مانند «آب زندگانی» بوده، عبارت‌اند از: شعاع‌هایی از پرتو ذات الهی و تجلیاتی از صفات خداوند. در آن شب قلب حافظ مانند آینه‌ای بوده که به دلیل



پاکی و بی‌آلودگی و تزکیه کامل، جمال الهی در آن متجلی و منعکس شده است.

### ۱۰- تبیین جایگاه وحی در معرفت

یکی از مصداق‌های بارز شهود قلبی، وحی پیامبرانه است. فیلسوفانی که اصل و اساس شهود را قبول دارند، وحی را نیز می‌پذیرند. وحی پیامبرانه مانند شهود عارفانه نیازمند آمادگی و ویژگی‌هایی است که اگر شخصی آن ویژگی‌ها را دارا بود، از این وحی برخوردار می‌شود. مباحث بیشتر این نوع معرفت، ذیل مبحث نبوت بحث می‌شود. ابن‌سینا، در کتاب الهیات شفا، در مقاله نهم در این باره بحث فلسفی عمیقی دارد که محل مراجعه محققین می‌باشد.

**پاسخ به یک سؤال مهم:** ممکن است کسی بگوید: شهود قلبی مربوط به سیروسلوک و عرفان است، وحی نیز مربوط به دین و نبوت است، چرا در اینجا، به عنوان یک بحث فلسفی، مورد توجه قرار گرفته است؟

در پاسخ می‌گوییم: رسیدن به شهود قلبی از طریق عرفان و سیروسلوک است. اما اثبات اینکه نوعی معرفت به نام شهود قلبی امکان‌پذیر است و وجود دارد، یک بحث فلسفی است؛ همان‌طور که اگر کسی منکر شهود قلبی باشد و بگوید چنین شهودی امکان‌پذیر نیست، باید یک بحث فلسفی بکند.

وحی نیز همین‌گونه است. کسی که به مقام نبوت رسیده، بهره‌مند از معرفت و حیانی می‌شود. اما بحث درباره ماهیت وحی یا امکان‌پذیری و کیفیت آن یک بحث فلسفی است و فیلسوفان دین به این موضوع می‌پردازند.<sup>۱</sup>

### ۱۱- انجام فعالیت مقایسه

در این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که مقایسه‌ای میان معرفت و حیانی و شهود عارفانه که برای عرفا رخ می‌دهد انجام دهند. یک مورد از تفاوت‌ها در کتاب ذکر شده. دو مورد دیگر باید اضافه کنند از قبیل: الف) در انتقال وحی به مردم اشتباهی رخ نمی‌دهد. اما ممکن است که یک عارف در بیان شهود خود دچار اشتباه شود.

ب) هدف وحی هدایت مردم است. اما در شهود عارفانه لزوماً چنین هدفی وجود ندارد.

ج) وحی فقط به کسی می‌شود که ویژگی‌های لازم نبوت را دارد. اما شهود، برای هر

کسی که خالصانه به تزکیه نفس بپردازد رخ می‌دهد.

### ۱۲- انجام فعالیت به کار ببندیم

سؤال اول مربوط به امکان اشتباه حواس است. به لحاظ علمی میان بزرگی و کوچکی شیء در هنگام دیدن و میزان فاصله آن رابطه است که خود این رابطه توسط حس و تجربه شناخته شده است. لذا اگر کسی جسمی را که در دور دست است به همان اندازه‌ای ببیند که در نزدیک است، در اینجا خطا رخ داده و باید علت آن مشخص گردد.

۱- به کتاب «وحی یا شعور مرموز» اثر علامه طباطبائی مراجعه کنید.

سؤال دوم درباره تفاوت در شناخت حسی است. هر قدر که حس قوی تر باشد، شناخت بیشتری را انجام می دهد، مثلاً بینایی قوی تر، شیء ریزتری را که دیگری توانایی مشاهده آن را ندارد، مشاهده می کند. همچنین موجودی یا انسانی یا حیوانی که حس بینایی را ندارد، نمی تواند رنگ اشیاء را بشناسد و از این معرفت بی بهره است. حال، ممکن است حیوانی وجود داشته باشد که بتواند برخی امواج مغناطیسی یا حتی امواجی را که هم اکنون برای بشر ناشناخته است، بشناسد. همه این موارد نشان دهنده آن است که دایره و محدوده شناخت حسی در افراد متفاوت است و این، به معنی عدم امکان معرفت حسی نیست.